

# منزل

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نشستی با حضور سه تن از اندیشمندان  
حوزه‌ی دین آقاییان دکتر محمود  
صدری استاد دانشگاه تگزاس و دکتر  
منصور پهلوان استاد دانشگاه تهران و  
دکتر سعید وصالی استاد  
جامعه‌شناسی دانشگاه علامه  
طباطبایی.

دکتر وصالی: از اینکه دعوت بنیاد  
نهج البلاغه را قبول کرده و در این جلسه  
شرکت فرمودید سپاسگزاریم. بنیاد  
نهج البلاغه از تمامی کسانی که در زمینه‌ی  
کتاب شریف نهج البلاغه به تفکر، تعمق و  
تحقیق می‌پردازند استقبال می‌نماید و سعی  
در انتشار دیدگاه‌های آنها دارد.

جناب آقای دکتر منصور پهلوان  
مدت‌ها است که درباره کتب تفسیری و  
روایی مشغول به کنکاش بوده و همچنین در  
زمینه نهج البلاغه تلاش‌های ارزنده‌ای انجام  
داده‌اند که تصحیح و توضیح شرح کاشانی  
بر نهج البلاغه از جمله آنهاست. جناب آقای  
دکتر محمود صدری نیز در حوزه  
جامعه‌شناسی دین بالاخص اسلام و  
مسئله مطالعات زیادی انجام داده‌اند که  
در قالب کتب و مقالات متعدد از سوی  
انتشارات آکسفورد و غیره به چاپ  
رسیده‌اند. فرصت را مغتنم شمرده و از این  
دو استاد محترم دعوت به عمل آوردیم تا

نسخه‌ی دست‌نویس  
دکتر سعید  
وصالی  
در روز یکم فروردین  
ماه ۱۴۰۰

نهج البلاغه  
ج ۱۰

شماره ۱۵ و ۱۶  
۱۴۰

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

بحثی را دربارهٔ نهج البلاغه مطرح سازیم. از مباحثی که امروزه در محافل علمی بسیار مورد توجه است تغییرات جهانی و ورود به دنیای جدید می‌باشد. از آنجا که منابع دینی جاودان می‌باشند در برهه‌های گذار به جهان جدید مستلزم بازبینی‌اند تا این جاودانگی دچار خلل نشود. فصلنامهٔ نهج البلاغه با این رویکرد سعی در گشایش باب مباحثی دربارهٔ سخنان امیرالمؤمنین دارد تا خوانندگان محترم وقوف بیشتری نسبت به آراء ایشان حاصل کنند. مضامین نهج البلاغه در حدود ۱۴۰۰ سال قبل بیان شده و سپس در حدود هزار سال پیش توسط سیدشریف رضی رحمته‌الله علیه جمع‌آوری گردیده است تا از فراموشی و غبار ایام رهایی یابد. همهٔ ما می‌دانیم که حضرت علی رضی‌الله عنه در زمانی می‌زیسته‌اند که جامعهٔ عرب به تازگی از خصایص جاهلی رها شده بود. سخن گفتن با این مردم نمی‌تواند چندان خالی از دشواری باشد. اما واضح است که کلام امیرالمؤمنین تنها برای شنوندهٔ همزمان او نیست، این سخنان می‌توانند قابلیت تسری در امتداد زمان پیدا کنند.

اینک در اوان قرن پانزدهم هجری ما این سخنان را پیش روی خود داریم. دلایل فراوان عقلی و کلامی ما را وادارند که این بیانات را فرا راه خود قرار دهیم و از آنها راهنمایی بجوئیم. قابل ذکر آنکه بخش زیادی از این کتاب حاوی ظرفیت‌ها و

قابلیت‌های اجتماعی‌اند و می‌توانند در حیات جمعی مورد استفاده واقع شوند. بنابراین، شاید استفاده از این کلمات در قالب‌های جامعه‌شناسانه خالی از فایده نباشد.

به نظر می‌رسد نتایجی که از این قبیل جلسات بحث و گفتگو به دست می‌آیند می‌توانند پیش‌روی محقق نهج البلاغه قرار گیرند تا وی با ابزارهای لازم که بر بنیانهای متقن روش شناسانه استوار است نهج البلاغه را مورد بازبینی قرار دهد و نگاه دقیقی بر آن داشته باشد که البته عنصر انطباق با زمان را نیز خواهد داشت. بدیهی است اگر این مسیر به درستی طی شود و ابزارها و روش‌های لازم به دست داده شوند شاهد شکوفایی در امور مطالعاتی و پژوهشی خواهیم بود. بنابراین نگاه به نهج البلاغه به عنوان یک متن کهن و کیفیات بازخوانی آن در دنیای جدید مباحثی است که انتظار می‌رود از سوی اهل نظر پاسخ لازم را پیدا کند. اینک از جناب آقای دکتر صدری تقاضا می‌کنم که نظرات خودشان را درباره استفاده از این متن کلاسیک و کهن بفرمایند.

دکتر صدری: از منظر ادبیات مقایسه‌ای و جامعه‌شناسی مقایسه‌ای همهٔ آثار کلاسیک ادبیات جهان دارای یک ویژگی مشترک‌اند. تمامی این قبیل متون اعم از متون مقدس و ادبی کاملاً به مکان، زمان،

شرایط، فرهنگ و جهان بینی خاص تعلق دارند. بدان معنی که وقتی هر یک از این آثار را مطالعه می‌کنیم گویی در آن زمان قرار گرفته‌ایم. شرایط اقلیمی، فرهنگی و تاریخی همگی برای ما زنده می‌شوند. پس این آثار در درجه اول کاملاً تخصیص به زمان و مکان و فرهنگ خاص دارند و از سوی دیگر این متون دارای خصلت عمومیت‌اند و با همه زمانها و مکانها سخن می‌گویند. برای همه زمانها و همه مکانها پیام دارند. اگر چه این دو ویژگی با یکدیگر در تضاد هستند ولی متناقض نیستند. چنین خصیصه‌ای از آن انواع ضدیت است که زاینده و الهام‌بخش است. به عقیده بنده، نهج البلاغه از جمله آثاری است که این ویژگی را دارا می‌باشد. یعنی در عین حال به یک زمان بسیار حساس از تاریخ تخصیص دارد و آن برهه‌ای است که مورد بحث و مناقشه بسیاری از مسلمین و غیرمسلمین است. شخصیت‌ها و افرادی که در این کتاب از آنها نام برده شده در تاریخ اسلام از شخصیت‌ها و افراد کلیدی‌اند. آن دسته از اصول اخلاقی که در نهج البلاغه مطرح شده، جنگ‌هایی که از آنها یاد شده، خاطراتی که مطرح شده‌اند و... تمامی اینها ما را به زمان، مکان و جهان بینی خاص و دنیای مشخصی می‌برند. درسی که مسلمانان جهان از این کتاب می‌گیرند این است که چگونه آن ایده‌ها و آرمان‌های اسلامی در زمانی پر از

تنش‌ها و جدال‌ها پیاده می‌شوند. درس دوم، اما، آنست که پیام فرازهایی از نهج البلاغه برای خواننده چیست؟

ویژگی تعمیم و تخصیص که در آن واحد هر دو را در نهج البلاغه می‌بینیم یکی از مهم‌ترین خصوصیات این کتاب برجسته است. ما خواه مؤمن به اسلام باشیم و خواه نباشیم می‌توانیم از این ویژگی بهره بجوئیم. کسانی که تلاش کرده‌اند تا روح اسلام را بفهمند به حضرت علی علیه السلام بسیار توجه داشته‌اند. قبلاً آقای پطروشفسکی در کتاب اسلام در ایران توجه خاصی به گفتار و رفتار حضرت علی علیه السلام دارند. در حقیقت، حضرت علی برای آقای پطروشفسکی ملجائی برای فهم اسلام بوده است.

با ملاحظه دیدگاه‌ها و رویکردهای جدید که به آن هرمنیوتیک (Hermeneutics) گفته می‌شود مطالعه می‌شوند. ما می‌توانیم به منابع فرهنگی خویش از جمله به نهج البلاغه بازگردیم و به قول مرحوم دکتر شریعتی آنها را مورد تصفیه و استخراج قرار دهیم و در این رابطه می‌توانیم از نهج البلاغه دو سؤال داشته باشیم: اول آنکه وقتی این گفتارها برای کسانی که به طور بلاواسطه مخاطب آنها بوده‌اند چه معنایی داشته و آنها این بیانات را چگونه می‌فهمیده‌اند. دوم آنکه این مضامین برای ما چه معنایی می‌توانند داشته باشند. ما که در دنیای دیگری زندگی

می‌کنیم، زبان دیگری داریم و با مقدمات و جهان‌بینی دیگری این سخنان را می‌خوانیم از آنها چه استفاده‌ای می‌توانیم به عمل آوریم. در رفت و برگشت بین این دو سؤال ما به نوعی معرفت و اشراق هرمنیوتیک می‌رسیم و وارد نوعی دیالوگ با این کتاب مقدس می‌شویم. این مقدمه‌ای بود که بنده عرض کردم. اینک رشته سخن را به آقای دکتر پهلوان می‌سپارم.

دکتر پهلوان: در این زمینه آنچه من عرض می‌کنم در تکمیل مطالب ارزشمند آقای دکتر صدری است. سؤال اصلی این بود که چه ویژگی‌هایی در نهج البلاغه وجود دارد که پس از گذشت هزار سال از گردآوری آن توسط سیدشریف رضی هنوز برای ما نو و زنده است.

دکتر وصالی: البته آنچه آقای دکتر صدری مطرح کردند درباره فهم کتاب نهج البلاغه در زمان حاضر بود و می‌تواند در متن همان مطالب مطرح باشد، یعنی خصوصیات که اجازه می‌دهند ما هنوز بتوانیم از این کتاب استفاده کنیم.

دکتر پهلوان: چند نکته در اینجا قابل بررسی است، یکی آنکه متن اساسی همه مسلمانان دنیا قرآن کریم است و برای فهم این کتاب به یک فرهنگ تاریخی از واژه‌های قرآن کریم نیاز است. مثلاً گفته می‌شود که اگر بخواهید شاهنامه فردوسی را بفهمید باید فرهنگ لغات و اصطلاحات

قرن پنجم را داشته باشید. از آنجایی که فردوسی در قرن پنجم زندگی کرده است باید ببینیم که این واژه‌ها در آن قرن چگونه استفاده می‌شده‌اند. می‌دانید که واژه‌ها در طی زمان ممکن است واقعاً چندین بار معنایشان عوض شود. به عنوان مثال امروزه در کشورهای عربی کلمه «ارهاب» به معنای ترور و تروریسم به کار می‌رود. این کلمه در قرآن نیز به کار رفته است:

«ترهبون به عدوا.» ترهبون یعنی شما به وسیله آن دشمنان خدا را می‌ترسانید. این یک نوع تأیید برای آن عمل است. اما در قرن بیستم است که این کلمه معنای ترور دارد در حالی که در زمان پیامبر این معنا را نداشته است. «ارهب» یعنی «ترسانند» نه اینکه «ترور کرد». این معنی مستحدث و جدید است. در قرآن گفته نشده است که ترور می‌کنید. در هیچیک از مواردی که در زمان پیامبر کلمه «ارهاب» به کار رفته به معنای ترور استعمال نشده است. بنابراین متوجه می‌شویم که داشتن فرهنگ تاریخی چقدر حائز اهمیت است. یک فرهنگ لغوی که به ما نشان می‌دهد این واژه‌ها در زمان پیامبر اکرم به چه معنایی به کار رفته است. آیه شریفه قرآن می‌فرماید:

«واعذوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوا.»

اسب‌هایتان را زیاد کنید، سواره نظام‌تان را افزایش دهید و تجهیزات خود را افزون نمایید تا

بدان وسیله دشمنان خدا بترسند.

بدیهی است که با زیاد کردن اسب‌ها ترور صورت نمی‌گیرد. اضافه نمودن اسب برای جنگ است و نه برای ترور. واژه «ارهاب» در قرآن کریم و در صدر اسلام و حتی مدت‌ها پیش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان هیچگاه معنای ترور نداشته است. دکتر صدیقی: این معنایی که شما می‌فرمایید خیلی شبیه به آن کلمه‌ای است که به عنوان «Deterance» بکار می‌برند. یعنی شما با افزایش قوای نظامی از اینکه طرف مقابل هوس حمله به سرش بزند جلوگیری می‌کنید.

دکتر پهلوان: خیلی جالب است بدانیم واژه‌هایی که در قرآن به کار رفته‌اند به چه معنایی استعمال شده‌اند. برای اینکه این بحث شکل کاملاً سیاسی پیدا نکنند مثال دیگری را برای شما عرض می‌کنم: یکی از چیزهایی که قرآن حرام کرده «ربا» است. اما آنچه که امروز در بانکداری نظام سرمایه‌داری یا مثلاً در قرن بیستم از ربا می‌فهمیم با ربایی که در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح بوده است بسیار متفاوت است. در عرصه‌ی واژه‌شناسی باید دقت کنیم که ربا به چه معنایی بکار می‌رفته است که حرام بوده معنای رباخواری در عصر پیامبر اکرم چه بوده است. مثلاً قرآن می‌فرماید که: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» در اینجا «ربا» در مقابل «صدقه»

نهج البلاغه  
ج ۱۰

شماره ۱۵ و ۱۶  
۱۴۴

استعمال می‌شود. تمام آیاتی که درباره‌ی ربا است ناظر به این معنا هستند که کسی که بیچاره و فقیر است و برای معیشت خویش به پول احتیاج دارد از او ربا نگیرید، بلکه به او صدقه بدهید و انفاق کنید. در قرآن کریم شاید ۳۰ مورد آیات قبل و بعد از آیه‌ی مربوط به ربا تماماً درباره‌ی انفاق و صدقه است. اما امروز در نظام سرمایه‌داری، فردی می‌آید و می‌گوید من مبلغ یکصد میلیون تومان پول برای احداث کارخانه لازم دارم. شما باید این پول را بدون ربا به من بدهید چون ربا حرام است. ما در پاسخ می‌گوییم شما می‌خواهید برای خودتان کارخانه تولیدی احداث کنید ما چرا پول بدهیم. حتی ممکن است پرداخت این پول ثوابی هم نداشته باشد. کلمه ربا در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معنای خاصی داشته و امروز نیز با پیدایش نظام سرمایه‌داری نمی‌توانیم هر افزونی یا زیادی را ربا بنامیم.

من این مقدمه و دو مثال را در مورد «ارهاب» و «ربا» مطرح کردم تا به شما بگویم که یکی از متن‌های متقن مسلمین برای فهم قرآن، کتاب نهج البلاغه است. نهج البلاغه روح قرآن است. گفته شده که نهج البلاغه «آخ القرآن» است و به واسطه عقد اخوتی که در آن زمان خواندند امیرالمؤمنین برادر دینی پیامبر است، ایشان داماد پیامبر است، پسرعموی پیامبر است، از کودکی در دامان پیامبر پرورش یافته و

پیامبر نیز از کودکی در دامان پدر امیرالمؤمنین یعنی ابوطالب رشد پیدا کرده است. حضرت ابوطالب برای پیامبر سمت پدری دارند و سرپرستی نبی اکرم را برعهده داشته‌اند. هم ایشان فرزند حضرت ابوطالب است و هم امیرالمؤمنین فرزند ایشان است. فرهنگ لغات پیامبر اکرم و علی علیهما السلام خیلی به

از لحاظ نزدیکی مفاهیم و واژه‌هایی که در این دو کتاب به کار رفته‌اند. از این حیث نهج البلاغه می‌تواند برای ما خیلی مفید باشد. در اینجا با علم لدنی و امامت حضرت علی کاری ندارم و اصولاً فرض کرده‌ام که ایشان امام نیست. مثلاً اگر شما بخواهید آقای دکتر صدری را بشناسید، چون به



هم نزدیک‌اند، واژه‌هایی که استفاده می‌کنند و معانی‌ای که مراد می‌شوند شبیه به یکدیگرند.

یکی از ویژگی‌های نهج البلاغه آن است که یک فرهنگ لغت همزمان با قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، خواه از لحاظ نزدیکی خود حضرت امیر با پیامبر و خواه

ایشان دسترسی ندارید قدری با من صحبت می‌کنید. از آنجایی که من از دوران نوجوانی با ایشان آشنا هستم و کلمات مورد استفاده ایشان، روش، منش و عقیده‌ی ایشان را می‌دانم. اگر در کلام ایشان عبارتی مبهم بود از من سؤال می‌کنید و چون من با ایشان هم صحبت بوده‌ام منظور ایشان را به

شما می‌گویم چون می‌دانم ایشان آن کلمه را در چه معنایی استفاده می‌کنند. حتی لازم نیست که به علوم الهی حضرت علی استناد کنیم، و این در مورد اشخاص معمولی هم صدق می‌کند. کتاب نهج البلاغه بهترین متنی است که به عنوان حدیث در اختیار ما قرار دارد، کتابی که می‌توان آنرا بهترین تفسیر قرآن کریم به حساب آورد.

برای آنکه اثبات کنیم علی علیه السلام معنای کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بهتر از هر کس دیگر درک می‌کردند به این روایت توجه کنید. روزی پیامبر اکرم با اصحاب خود سخن می‌گفتند، فقیری آمد و گفت «اعظنی» یعنی از حضرت کمک خواست. پیامبر فرمود ساکت باش. اما فرد باز هم گفت «اعظنی» و ادامه داد که شما اغنیا جواب فقرا را نمی‌دهید و شروع کرد به زبان درازی. وقتی این شخص الحاح و اصرار خود را به نهایت رسانید پیامبر فرمود یا علی «قم فاقطع لسانه»، علی بلند شو و زبانش را قطع کن! حضرت امیر برخاست و دست آن شخص را گرفت و از مجلس بیرون برد. حاضران منتظر بودند که ایشان چگونه زبان او را قطع خواهند کرد. لحظاتی بعد حضرت آمدند و ذوالفقارشان هم خون آلود نبود. پیامبر اکرم خطاب به علی فرمود: چه کردی؟ ایشان عرض کرد: از وضع و حالش جويا شدم و متوجه شدم که محتاج و فقیر است و حاجتش را برطرف نمودم و او به سلامت

رفت. پیامبر فرمود خوب کردی مراد من هم همین بود. شاید اگر کس دیگری بود زبان آن فقیر را می‌برید. اما حضرت علی می‌داند که منظور پیامبر اکرم این است که زبان اعتراض‌اش را کوتاه کن. حضرت علی معنای کلمه «قطع» را در جمله «قم فاقطع لسانه» می‌فهمد و از این رو ما می‌توانیم برای فهم مراد و مقصود پیامبر از نهج البلاغه بهره‌های زیادی ببریم.

دکتر صدری: در تکمیل فرمایش آقای دکتر پهلوان عرض می‌کنم که در علم هرمنیوتیک و علم تفسیر جدید مفهومی به نام «زمینه گفتار» یا Context وجود دارد. هیچ گفتاری در خلاء معنا ندارد هر گفتاری جنبه تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی ویژه خود را دارد که آلمانی‌ها Weltaanschauung می‌گویند، که به معنای نوعی جهان‌بینی مختص به مکان و زمان خاص است. فهم یک متن، به ویژه متنی که در ورای حجاب زمان و مکان و جهان‌بینی ما نوشته شده ممکن است ما را از معنای آن متن جدا سازد. همانطور که آقای دکتر پهلوان گفتند امکان دارد ما دچار سوء تفهم بشویم. یک موضوع که برای ما مهم است یا در زمان ما معنا دارد ممکن است در زمان و مکان دیگر معنا نداشته باشد یا معنای دیگری داشته باشد و حتی معنایش معکوس باشد. در هرمنیوتیک می‌گویند که فهم یک متن به معنای مذاکره با



آن است، یعنی در اینجا گفتگو رخ می‌دهد و برای گفتگو دو طرف لازم است، یک طرف text یا متن و طرف دیگر هم خود شما. در هرمنیوتیک دو سؤال وجود دارد: سؤال اول آنکه این متن برای مردم آن زمان چه معنایی می‌توانسته داشته باشد و سؤال دوم آنکه این متن برای ما چه معنایی می‌تواند داشته باشد. در مورد قسمت اول باید گفت که با توجه به اهمیتی که قرآن برای ما به عنوان متن اصلی دارد این امر از نهایت اهمیت برخوردار است که بدانیم کلام قرآن در چه متنی و چه شرایطی گفته شده است. کدام قرینه بهتر از اینکه در کلام حضرت علی علیه السلام و در زمان حیات ایشان نه فقط کلام پیامبر بلکه روحیه، احوال و اخلاق پیامبر را ملاحظه نمائیم. این است که کلام نهج البلاغه اگر چه همانند کلام قرآن «قطعی الصدور» نیست ولی جاری شدن این کلمات معاصر قرآن از «ظنی الدلالة» بودن آن می‌کاهد، چرا که می‌بینیم قرآن چگونه در شخصیت، رفتار و گفتار حضرت علی منعکس شده و چگونه آموزه‌های قرآنی در یک زندگی پر آشوب و پر درد به منصف ظهور رسیده‌اند. در حقیقت، این دو همچون آینه‌ای هستند که درهم منعکس شده‌اند، اهمیت پیامبر اسلام و متن قرآن اهمیت نهج البلاغه را برای ما آشکار می‌کند. نهج البلاغه انعکاسی از قرآن است توجه بفرمائید. یک پنجم بشریت مسلمانند، معنای مسلمانی در قرن

بیست و یکم چیست؟ پاسخ به این سؤال در گرو ایجاد یک حلقه هرمنیوتیکی بین مسلمان آن روز با متون مقدس اسلام است. ما این بخت خوش را داشته‌ایم که در کنار قرآن مجید، کلام، حیات، بیوگرافی، حتی دردها و شکایات پسرعموی پیامبر، داماد ایشان، و به تعبیر آقای دکتر پهلوان، برادر ایشان، همزمان و هم‌قیله وی را داشته باشیم. به یمن زحمتی که مرحوم سیدرضی کشیدند گفتار حضرت علی از ورای حجاب قرون و اعصار به دست ما رسیده است و به ما کمک می‌کند که پیام قرآن و اسلام را بهتر درک کنیم و چه زیان بزرگی خواهد بود اگر این را مغفول بداریم.

دکتر وصالی: به نظر می‌رسد بعد هرمنیوتیک که آقای دکتر صدری مطرح کردند باب تازه‌ای را در عمل می‌گشاید. درک فرهنگ هم از لحاظ فرهنگی و هم از لحاظ واژه‌شناسی برای فهم این کتاب به ما کمک می‌کند. فکر می‌کنم که در اینجا استفاده از علم زبان‌شناسی (Linguistics) می‌تواند کمک نماید. با این رویکرد در حقیقت ابزاری فراهم می‌شود که باید به سراغ آن رفت. مثلاً ملاحظه کنیم که «ربا» در آن زمان چه معنایی داشته و در زمان حاضر چگونه می‌توانیم آن را تطبیق بدهیم و این قدم بسیار اساسی است. وقتی می‌گوئیم باید با متدولوژی و عینک خاص به این اثر کهن نگریست افق جدیدی پیدا

می‌شود و باید عده‌ای در این وادی گام بگذارند.

دکتر پهلوان: البته این یک جهت کار است، یعنی ضرورت و اهمیت نهج البلاغه که در تفسیر قرآن بکار می‌آید و به عنوان قابل‌اتکاترین اثر و نیز کتابی که قرائن حالیه و مقالیه‌ی قرآن را توضیح می‌دهد حائز اهمیت است. گفتیم این امر مختص امامیه نیست و ما به مقامات خاص امام استناد نکرده‌ایم، بلکه برای درک اغراض و بیانات پیامبر اکرم می‌توانیم از نهج البلاغه بهره بگیریم. این یک مطلب.

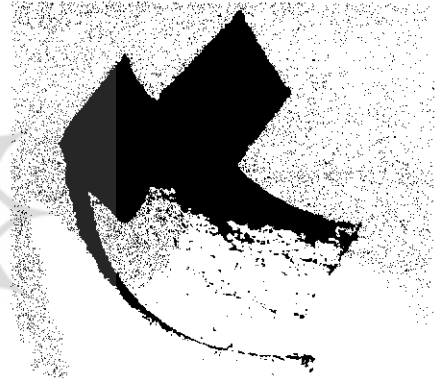
اما مطلب دوم آنکه غالب سخنانی که در نهج البلاغه نقل شده به دوران حکومت حضرت مربوط است. اگر آمارگیری کنید خواهید دید که این سخنان به دوره‌ی بعد از خلفای سه گانه تعلق دارند. حضرت علی علیه السلام خطبه نمی‌خواندند، نصیحت علنی نمی‌کردند؛ نامه نمی‌نوشتند. نهج البلاغه محصول ۵ سال حکمرانی حضرت امیر است. این پنج سال در تاریخ اسلام و ویژگی خاصی دارد. وقتی که از حکومت آرمانی و ایده‌آل سخن می‌گوئیم یاد حضرت علی و ۵ سال زمامداری ایشان در ما زنده می‌شود. دوران خلفای دیگر و نیز حکومت‌های غاصب و ظالمی که بر مسند قدرت بودند و نیز به واسطه جور و جفاهایی که می‌کردند هیچیک بر مبنای توحید و قرآن نبوده و بلکه در تعارض شدید نیز بوده است. مثلاً

یزید می‌گفت شراب در اسلام حرام است اشکالی ندارد، ما آنرا بر آیین مسیح مسی خوریم و ایسان همه پیامبران عظیم‌الشانند. حتی می‌گفت: «لعبت هاشم بالملک فلاخبرجاء ولا وحی نزل.» بنابراین اگر کسی بخواهد اسلام را که در عمل پیاده شده است مورد ملاحظه قرار دهد، این دوره پنج ساله را باید مورد مطالعه قرار دهد. این دوران را می‌توان دوران اسلامی نامید. هم از یک سو حکومتش الهی است و هم مردمی.

در نهج البلاغه حضرت علی نصایح، مواعظ، نامه به فرمانداران و استانداران و نامه به مخالفین خودشان را مطرح کرده‌اند و در این کتاب گرد آمده است. نهج البلاغه به کار کسانی می‌آید که به دنبال آرمان‌های حکومت دینی‌اند. این کتاب ابعاد مختلف آن را اعم از اجتماعی، اقتصادی، جنگ، مخالفین و موافقین را بازگو می‌کند، اینکه استاندارها چه اموری را باید رعایت کنند، اهداف ایشان چه باشد و... اهمیت نهج البلاغه به واسطه آن است که ابعاد تربیتی، اخلاقی، روحانی، دینی، سیاسی و نظامی اسلامی را بیان کرده است. به عنوان مثال در نامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر شرایط اخذ مالیات، نحوه مواجهه با عالمان، با یهود، با نصاری و رعایا و وظایف ولی و رعیت و غیره همه آمده است. ایشان می‌فرمایند:

«ولاتکن علیهم سبعا ضارياً تغتتم

اٰكَلَهُمْ، فَانَّهُمْ صَنَفَان: اَمَّا اَخ لَكَ فِى الدِّينِ، او نظير لك فى الخلق.» مى فرمايد اين مردم كه تو بر آنان حكومت مى كنى يا برادر دينى تو هستند يا آنكه در آفرينش نظير تو مى باشند، و در قرآن آمده است: «اَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَاُنْثٰى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوْبًا وَّقَبَاۗئِلَ لِتَعَارَفُوْا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰىكُمْ»، تفسيرش اين است كه «اما اخ لك فى الدين او نظير لك فى الخلق» يعنى حكومت بايستى خادم همه طبقات



باشد. اگر به چنين رويكردى نايل شويم در آن صورت حقوق شهروندى مسلمان، مسيحى و يهودى در جمهورى اسلامى برابر مى شود. اين رويكرد مى تواند موجب تساوى حقوق شهروندى در جوامع مختلف باشد و مسلمان و مسيحى و غيره امتيازى نسبت به هم نداشته باشند و شهروندان درجه بندى نشوند. بنا بر اين، يكى از دلايل اهميت نهج البلاغه آن است كه به برهه اى از زمان مربوط است كه حضرت على عليه السلام در مصدر حكومت قرار داشته و حقايق اسلامى

را در ابعاد اجرائى بازگو کرده اند. نهج البلاغه برای استناداران بسیار قابل استفاده است، چون حضرت امير در نامه ۴۵ نهج البلاغه به استنادار خویش عثمان بن حنيف انصارى مطالب ارزنده اى را گوشزد مى کنند، همچنين نامه ۵۳ كه به عهدنامه مالك اشتر معروف است، نامه هاىى دارند به مخالفين خودشان مثلاً به معاويه، كه برخى از آنها اخلاقى و برخى ديگر مواعظاند. اگر دين به جنبه عملى تعاليم خود نپرداخته باشد، نقص است. نهج البلاغه واجد جنبه عملى تعاليم قرآن كريم است. اين هم جنبه دوم اهميت نهج البلاغه.

جنبه سوم: نهج البلاغه احكام اصلى و فرعى دين را بيان مى كند مى دانيم كه پيامبر در زمان خودشان به برخى كارها امر مى فرمودند و از برخى كارهاى ديگر نهى مى كردند، مردم نيز به آن اوامر و نواهى به عنوان تكاليف دين خود عمل مى كردند. اما بعد به عصر ديگرى وارد مى شويم كه حدود ۳۰ سال با زمان پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم فاصله دارد و نسل نيز عوض شده است. حضرت امير عليه السلام بعضى از كارها را كه در زمان پيامبر انجام مى شده به همان صورت توصيه مى نموده اند و از برخى نيز نهى مى کرده اند. به عبارت ديگر برخى از دستورات پيامبر اكرم لازم الاجرا و همگاني است و به همه اى زمانها و مكانها اختصاص دارند اما برخى از آنها اينگونه نيستند و به زمان و مكان خاص

بستگی دارند. در این باره که دستورات پیامبر اکرم دوگونه است ناگزیر از ارائه مثال هستیم تا اشکالی ایجاد نشود. آنچه در مورد حجاب اهمیت دارد پوشیدگی است، اما اینکه جلباب باشد یا چادر یا عبا و یا روسری تصریحی در قرآن نیامده است. در زمان پیامبر اکرم به نحوی عمل می شده و امروزه در کشورهای مختلف نیز به گونه ای دیگر عمل می شود. آنچه که در اسلام اهمیت دارد اصل حجاب است و نحوه آن بستگی به زمان و مکان دارد نمی توانیم بگوئیم پوشش کت و شلوار و یا مانتو و روسری از نظر اسلام قابل قبول نیست.

مثال دیگر خضاب کردن محاسن است. این از احکام اصلی و همیشگی اسلامی نیست که محاسن را خضاب کنند. می دانیم خضاب کردن در زمان پیامبر اکرم مرسوم بوده است اما یکی از کارهای انقلابی و اجتهادی حضرت علی این بوده که ریش خودشان را خضاب نمی کردند و در نهج البلاغه نیز آمده است، که به حضرت گفتند «لو غیرت شبیک»، اگر محاسن خودتان را خضاب کنید خیلی خوب است چون پیامبر نیز بدان دستور داده اند. حضرت در جواب می فرمایند: بلی پیامبر این مطلب را فرمودند اما در آن زمان مسلمین در اقلیت بودند و اسلام هنوز استقرار پیدا نکرده بود.

برای اینکه عدد مسلمین به چشم بیاید

واجب بود که ریش خودشان را خضاب کنند اما اکنون مسلمانان متشر شده اند و دین و حکومت اسلام مستقر شده است، بنابراین شخص است و اختیارش، خواه خضاب بکند یا نکند. نهج البلاغه منبعی شرعی در غیر زمان پیامبر اکرم است که می تواند درجه اجتهاد در آداب و رسوم و درجه و جوب پیروی از رفتار پیامبر را به ما نشان بدهد.

برخی از رفتارها به اوضاع اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و اقتصادی بستگی دارد و باصلاح مربوط به زمان تأسیس است و نه زمان استقرار.

در اینجا نوعی آزادی فردی هم نهفته است، فرد مختار است که خضاب کند یا نه، لباس سفید بپوشد یا رنگی و... واضح است که در هوای سرد نمی توان از عبای بلند و گشاد استفاده کرد، چون عبا همچون بادگیر عمل می کند و باعث خنک شدن بدن انسان می شود و مثلاً در آلاسکا که هوا سرد است نمی توان از آن استفاده نمود، یعنی نمی توان گفت به صرف اینکه پیامبر عبا می پوشیدند همه در پوشش باید به ایشان تأسی کنند. اولاً معنای عبا و عمامه در طی هزار سال تغییر کرده است.

ثانیاً دلیلی بر این امر نداریم که هرکاری را که پیامبر انجام می داده اند ما هم باید آن را انجام بدهیم.

مثل خضاب کردن که از نهج البلاغه

می توان دریافت که واجب نبوده است.  
دکتر وصالی: با تشکر از شما، اگر اجازه  
بدهید سؤال دیگری را مطرح کنم. آیا  
می توانیم از نهج البلاغه، جامعه‌شناسی  
استخراج کنیم. همانطور که درباره «ربا»  
گفتید، می توانیم آن را در قالب اقتصاد در  
نهج البلاغه یا اقتصاد به سبک جدید در  
نهج البلاغه ملاحظه نماییم. اینک عرصه را  
بزرگ‌تر می‌کنیم و می‌گوئیم جامعه‌شناسی  
در نهج البلاغه، یا تعلیم و تربیت،  
روانشناسی و روانشناسی اجتماعی در  
نهج البلاغه یا زبان‌شناسی در نهج البلاغه.

دکتر صدری: در مورد نگاه  
جامعه‌شناسانه که سؤال کردید می‌بینیم که  
شخصی مثل ماکس وبر چقدر از کتاب  
مقدس، متن نوشتارها و گفتارهای متفکرین  
و وعاظ مسیحی در جهت شناخت آئین  
مسیحی یا در جهت بیان آنچه که اخلاق  
مسیحی گفته می‌شود استفاده کرده است.  
طبیعی است که هر فرد جامعه‌شناس که به  
اسلام به لحاظ تاریخی یا معاصر علاقمند  
است به این متون توجه کند. از جمله این  
متون در درجه اول قرآن است که  
قطعی‌الصدور و ظنی‌الدلالة می‌باشد و در  
درجه بعد احادیث و روایات که به لحاظ  
تخصیصی که دارند طبیعتاً ظنی‌الصدور  
ولی قطعی‌الدلالة می‌باشند. طبیعی است که  
جامعه‌شناس از این دو منبع به صورت  
مکمل استفاده نماید. استفاده ظریف‌تر و

میزگرد

شماره ۱۵ و ۱۶

۱۵۱



دقیق‌تری که آقای دکتر پهلوان به آن اشاره فرمودند، اینست که ما قرآن را اشتباه نفهمیم قرائن آیات قرآن را در کلام و در حیات پیغمبر اسلام و در این مورد خاص در شخصیت همزمان و مصاحب او بشناسیم. این شیوه، مانع از تحجّر و مقدس‌مآبی مانند آیین سلفی می‌گردد. چرا که در این شیوه، زمینه (Context) به دست داده می‌شود. نمونه‌ای که آقای دکتر پهلوان فرمودند بسیار بجا است. نباید کلام قرآن را به صورت تحت‌اللفظی و خارج از زمینه و محتوای کلام درک نمود، اجازه بفرمائید نمونه‌ی شبیه به سوء تفاهم ناشی از تفسیر تحت‌اللفظی آن را در مسیحیت عرض کنم. در انجیل پیامبر عظیم‌الشأن حضرت مسیح علیه السلام می‌فرمایند: «کسانی که براستی ایمان داشته باشند می‌توانند با مارها دست و پنجه نرم کنند»، این کلام چه معنایی دارد؟ امروز در قرن بیست و یکم در برخی مناطق روستایی آمریکا کسانی معروف به ماربازها (Snake Handlers) هستند. آنها مارهای زهر نکشیده را به دست می‌گیرند و در حالی که سرودهای کلیسایی می‌خوانند با این مارها بازی می‌کنند و ای بسا که این مارها آنان را می‌گزند. من نوار ویدئویی واعظی را دارم که در حال وعظ، ماری نیز به دست گرفته بود و اظهار می‌داشت که «این نشانه‌ی ایمان اوست، همچنانکه حضرت عیسی علیه السلام می‌گفت که این نشانه‌ی ایمان است که مار مرا

نمی‌گزد.» اما در همان حال که واعظ این جملات را می‌گفت مار وی را گزید و او نقش بر زمین شد. جالب آنکه این صحنه ظاهراً به قدری اتفاق می‌افتد که برای افرادی که در کلیسا بودند تعجبی نداشت. عده‌ای آمدند و او را به بیرون مجلس منتقل کردند و گویا این حادثه چند بار دیگر هم برای او اتفاق افتاده بود. در پشت صحنه به او سرم وصل کردند و بعد با او مصاحبه‌ای صورت گرفت. واعظ اظهار می‌داشت که نمی‌دانم چرا این مار مرا زد، شاید ایمان من ضعیف شده است. آیا واقعاً منظور حضرت عیسی علیه السلام همین بوده است؟ یا باید در اینجا به زمینه و چارچوب زبانی آیات نگاه کرد و منظور آن را درک نمود. کسانی که مطالعه کرده‌اند می‌دانند که زبان حضرت مسیح «آرامی» بوده است که در حال حاضر یک زبان مرده است. تنها شاخه‌ی خاصی از زبان آرامی در مناطق روستایی سوریه وجود دارد. در این زبان دشمن را مار خطاب می‌کنند. ما نیز در زبان فارسی این را داریم و می‌گوئیم «فلانی مثل مار خوش خط و خال است.» اتفاقاً آنچه حضرت عیسی می‌فرماید زمینه‌اش همان مقابله با دشمن است و می‌گوید این افراد می‌توانند با دشمنان دین مواجه شوند، مار به دست بگیرند و ترسند، ملاحظه می‌فرمائید که آیات انجیل یا قرآن اگر با قرائن زمانی و زبانی خود فهمیده شوند امکان اشتباه

فهمیدن آنها بسیار است. مسیحیان از امثال منابعی که ما داریم محرومند. نهج البلاغه به ما کمک می‌کند معانی بسیاری از کلام‌ها و گفتارها و زمینه‌ها را در قرآن درابیم. در مسیحیت این قبیل منابع بسیار نادرند و طبیعی است که آنها دچار مشکلات و سوءتفهم‌ها بشوند. مثال دیگر آنکه در مسیحیت بنیادگرا مناسبک دیگری وجود دارند، که در ضمن آنها واعظ از حاضرین می‌خواهد که سکوت کنند و به دنبال آن، افراد در حالت خلسه به زعم خود به زبانهای مختلف که آنها را نمی‌دانند تکلم می‌کنند و البته این زبانی است که فقط می‌توان نام «زبان من درآوردی» بر آن نهاد حرف می‌زنند. در این حال نه خودشان می‌فهمند که چه می‌گویند و نه دیگران. ایشان معتقدند این گونه‌ای معجزه است، زیرا که حضرت عیسی فرموده است: «پیروان راستین من می‌توانند به زبانهای مختلف صحبت می‌کنند.» البته توجه آنان چنین است که این یک زبان مرده است. اما چرا حضرت مسیح علیه السلام این را گفته‌اند؟ اولاً همه مسیحیان چنین تفسیری ندارند و می‌گویند. این حرف‌ها در خارج از زمینه فرهنگی و زبانی خود تفسیر شده‌اند. منظور حضرت عیسی تنها این بوده که پیروان او با هر گروهی به زبان خود آنها سخن خواهند گفت.

دکتر وصالی: آیا این کلمات که بکار برده می‌شوند کلمات خاصی می‌باشند و

معلوم و شناخته شده‌اند؟

دکتر صدری: بله مشخص است. اینها می‌گویند به استناد این آیه از انجیل، کسانی که ایمان داشته باشند می‌توانند بدون آمادگی قبلی به زبانهای مختلف صحبت کنند. این اعتقاد در نتیجه بدفهمیدن کلام حاصل شده است. در اسلام نیز نمونه آن خشکه مقدس‌ها را داریم. در میان سلفی‌ها کسانی می‌گویند چون قرآن چنین گفته شده هیچگونه تفسیر و تأویلی بر آن روانیست و باید عیناً معنای تحت‌اللفظی آن را اعمال کرد. در مورد مسیحیان نیز که اشاره شد کلمات مشخص است، ظاهر کلام هم معلوم است، مثلاً مار همان مار است و معنای دیگری ندارد. این نتیجه غلط فهمیدن است. چرا که آن حلقه‌ی هرمنیوتیک شکسته شده است. در اینجا ما اصطلاح خشکه مقدس را بکار می‌بریم، یعنی جایی که سعی می‌شود مطلبی را بدون توجه به زمینه و معنای خاصی که در زمان خود داشته اطلاق عام بدهیم. به نظر من سنجیدن کلام قرآن با روایات و احادیث همچون سپری در برابر این سوء تفاهمات است و به ویژه ما در مورد قرآن ناطق را داریم. ما می‌توانیم بدون آنکه دچار خشکه مقدسی، سلفی‌گری و وسواس شویم معنا و فحوای قرآن را بفهمیم. نهج البلاغه به ما کمک می‌کند که فرزندان زمان خویشان باشیم که این هم از سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام است. یعنی با

شناخت روح اسلام بتوانیم آن را در مقتضیات زمان خودمان مسری بدانیم و انشاء... بتوانیم با شناخت این منابع فرهنگی و تصفیه و استخراج آنها و شناخت هرمنیوتیک از آنها واجد آن قسم حیات معنوی و روحانی بشویم که متناسب با زمان، مکان و مقتضیات فرهنگی و تاریخی ما است.

دکتر وصالی: به عنوان یک نتیجه ما می‌توانیم در نهج البلاغه با عینک جامعه‌شناسی، علم‌الاقتصاد و غیره نظر افکنیم و مطالب را استخراج نمایم.

دکتر پهلوان: این مطلب صحیح است ولی ما بیشتر به زبان‌شناسی توجه نمودیم. اگر ما بخواهیم به اسلام توجه کنیم و قرآن را بفهمیم ناچار از مراجعه به کلام امیرالمؤمنین هستیم، خواه شیعه باشیم یا سنی، و این مهم نیست، بلکه بهترین تفسیر که قادر به احیاء قرائن و شواهد و معنای متن است نهج البلاغه می‌باشد. از این حیث نهج البلاغه دارای اهمیت درجه اول در بین تمامی کتاب‌هایی است که می‌توان مورد مراجعه قرار داد.

دکتر صدری: یعنی آنکه، خواه مؤمن باشیم خواه محقق، می‌توانیم به نهج البلاغه مراجعه نمایم. اگر مؤمن باشیم از آن رو مراجعه می‌کنیم که رفتار اصیل اسلامی را بشناسیم و کلام قرآن را با رفتار قرآن ناطق مقایسه نموده و آن را با شرایط خویش

تطبيق دهیم.

اگر محقق باشیم از آن رو مراجعه می‌کنیم تا دریابیم که قرآن در همان زمان پیامبر چگونه فهمیده شده و چگونه عمل شده است. برای این کار نمونه‌ای بهتر از نهج البلاغه سراغ نداریم. حتی اگر بخواهیم نظر برادران اهل سنت را هم در نظر بگیریم، جز احادیثی که به آن سه خلیفه‌ی دیگر نسبت داده شده چیزی به صورت اول شخص مفرد ندارند و چیزی از آنها نقل نشده است. اهل سنت حضرت علی را به عنوان یکی از خلفای راشدین می‌پذیرند.

بنابراین، این یک فرصت یگانه و بی‌بدیل است که ما بیاناتی را به صورت اول شخص مفرد از یکی از خلفای راشدین و به اعتبار شیعیان از اولین امام شیعه و به اعتبار متقدمین از دوست و یار و داماد پیامبر اکرم داشته باشیم و بسیار مغبون خواهیم بود اگر به این منبع بی‌توجه باشیم.

دکتر پهلوان: نهج البلاغه را بعضاً «اخ القرآن» و بعضاً «ولیدالقرآن» گفته‌اند.

کلام علی کلام علی و ما قاله المرتضی مرتضی

سخن علی سخنی بلند مرتبه است و آنچه علی مرتضی می‌گوید پسندیده است. دکتر صدری: بهتر از این نمی‌توان حسن ختامی ذکر کرد.

دکتر وصالی: از حضور شما در این جلسه سپاسگزاریم.